

# چه وجه اشتراکی با خدا دارید؟



چه وجه اشتراکی با خدا دارید؟

گر به مکالمات مردم با دقت گوش کرده باشید بلافاصله متوجه این نکته خواهید شد که مردم در جستجوی یافتن وجوه اشتراک هستند. تصور کنید که دو نفر غریبه در هواپیما در کنار یکدیگر نشسته‌اند. مکالمه آنان چیزی شبیه به این خواهد بود:

«اوه، این هواپیماها، من از پرواز متنفرم!»

«من هم همینطور. من به دلیل شغلم دائماً در حال سفر هستم، اما هیچ وقت به آن عادت نمیکنم.»

«پس دارید به منظور کار به بالتیمور میروید؟»

«نه، آنجا فامیل دارم. میخوامم خویشاوندانم را ببینم.»

«من هم در آنجا خویشاوند دارم. آیا شما در بالتیمور بزرگ شده‌اید؟»

«بله، همینطور است.»

«خوب، من هم همینطور.»

وقتی مکالمه میکنیم در جستجوی موضوعاتی مشترک هستیم تا درباره آنها صحبت کنیم. ما به دنبال رشته‌های مشترک میگردیم. وقتی مردم نمیتوانند وجه اشتراکی بین خود و دیگری ببابند، عملاً «حرفی برای گفتن با یکدیگر ندارند» و یا شاید درباره وضع هوا شروع به صحبت کنند (یک وجه اشتراک واضح).

وقتی وجه مشترکی در بین باشد، برقراری ارتباط با مردم بسیار آسانتر خواهد بود. به عنوان یک انسان، ما راحتتر میتوانیم با انسان دیگری رابطه برقرار کنیم تا یک تکه سنگ و یا یک درخت. به دلیل وجود تفاوت‌های عظیمی که بین ما و یک گیاه وجود دارد، هیچ سطحی که بر پایه آن بتوان رابطه ایجاد نمود، وجود ندارد. شاید این به نظر شما احمقانه باشد، اما این یک پدیده واضح و آشکار در زندگی ما است. نکته قابل توجه دیگر این است که هر قدر در تشابهات بیشتری با هم سهیم باشیم، این رابطه بهتر میشود. اگرچه به خوبی با یک گیاه ارتباط برقرار نمیکنیم اما با حیوانات بهتر میتوانیم رابطه برقرار کنیم (یک حیوان دست‌آموز). چرا؟ چون که حیوانات بیشتر از گیاهان به انسانها شباهت دارند. وجود شباهتهای هر چه بیشتر بین دو طرف، احتمال ایجاد رابطه بین دو نفر را بیشتر کرده، و سطح این ارتباط را ارتقاء میدهد.

شاید این پدیده بتواند آنچه را که در اولین قسمت کتاب مقدس میبینیم، توضیح دهد. در آنجا ما در میابیم که خداوند انسان را «به صورت خود آفرید». بجز انسان، هیچ چیز دیگری بر روی زمین شبیه به خدا آفریده نشده است.

آفریده شدن شبیه به خدا یعنی چه؟ شاید خدا ما را اینگونه طراحی نموده است تا در بعضی از خصوصیات که او دارد، ما نیز با وی شریک باشیم. ما نیز همانند خدا قدرت استدلال، احساس، ایجاد ارتباط از طریق کلام، خلق کردن، پندار و تفکر، جریهدار شدن عمیق احساسات، و مسرور شدن را داریم، البته در درجاتی کمتر از خدا. همانند خداوند ما دارای یک جنبه منحصر به فرد غیرمادی نیز

هستیم . . . یک روح. ما یک آگاهی درونی نیز داریم . . . «من فکر میکنم؛ بنابراین من وجود دارم.» به نظر میرسد که خداوند از بسیاری جهات ما را به عنوان نسخهای محدود از خویشتن نامحدود خود خلق کرده است تا از این طریق ما را از قصد و نیت خود آگاه سازد، یعنی بدانیم که او مشتاق است تا با ما رابطه ایجاد نماید. این را در نظر بگیرید: شما با تمامی ویژگیها، تواناییها و احساسات و تخیلات منحصر به فرد خود، همانند تخته اعلان متحرکی هستید که به صورت نمونههایی کوچک، خصوصیات خداوند را به تصویر میکشند؛ خصوصیات که نمایانگر شخصیت و وجود خداست. خدا ما را طوری طراحی کرده است تا با او در ارتباط باشیم و شما خود این مطلب را به اثبات میرسانید. در واقع هر شخصی گواه این مطلب است. اگرچه هر انسانی، چه زن و چه مرد، در نوع خود بیهمتا و بینظیر است (که این خود یک معجزه محسوب میشود)، اما همه ما شبیه به خدا هستیم.

انسان بودن به این معناست که ما در مقام و منزلت منحصر به فردی قرار داریم که خدا را عبادت کنیم. در این باره فکر کنید. آخرین باری که خارج از شهر رانندگی میکردید و یک گله احشام را دیدید که در حال انجام مراسم مذهبی هستند کی بود؟ حیوانات پرستش و عبادت نمیکنند مگر در فیلمهای تخیلی

کارتونی. اما در عوض در تمامی طول تاریخ بشر، و در تمامی نقاط مختلف دنیا، انسانها به اشکال گوناگون در حال پرستش و عبادت بوده‌اند. شاید به همین دلیل ما به صورت خدا و شبیه به خدا خلق شده‌ایم. چیزی در درون ما آگاه است که زندگی عنصری معنوی را در بر دارد، و خداوند نیز در آن دخیل است. برای اینکه درباره داشتن یک رابطه با خداوند بیشتر بدانید، شخصاً خدا را شناختن را ملاحظه کنید و یا انجیل «یوحنا» را از کتاب مقدس مطالعه نمایید.